

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

شاهین از هالند

۰۷ سپتمبر ۲۰۱۳

## دو طرز تفکر متفاوت یا دو جهان بینی متضاد

هستی اجتماعی انسان تعیین کننده شعور اجتماعی انسان است، هر ادعائی غیر از این سفسطه ای بیش نیست. برای اثبات گفته فوق به تشریح دو واقعه ای که تصادفاً رخ داده و جز حقیقت چیزی دیگری نیست می پردازم. در یکی از دید و باز دید های فامیلی پسر بچه هشت ساله یکی از اقاربم را پرسیدم «پسر جان تو چرا اینقدر پسر خوب هستی؟»

به جوابم گفت «من اصلاً خوب به دنیا آمده ام، من اینطور خوب تولد شده ام» با کمی دقت به جواب داده شده واضح می گردد که گویا شرایط اجتماعی و هستی اجتماعی انسانها هیچ تأثیری در خوب بودن، صالح و نیک عمل بودن انسان ندارد. گویا افراد از اول خوب و نیک عمل و یا بد و بد عمل به دنیا می آیند.

فرضاً اگر برای یک لحظه جواب این پسر بچه را قبول کنیم. در این صورت خوب بودن و یا بد بودن اشخاص و افراد مربوط به یک نیروی مافوق، نیروی لایزال و به عبارت دیگر مربوط به خداوند یکتا می شود که خود سرنوشت افراد و اشخاص و انسان ها را که کدام خوب یا کدام بد باشد از قبل تعیین می کند. این نیروی مافوق و لایزال یا خداوند است که اشخاص و افراد، خوب، صالح و نیک عمل و یا به عکس افراد و اشخاص بد، دزد و اوپاش به دنیا می آورد.

اگر چنین است که افراد و اشخاص و محیط اجتماعی زندگی در تعیین سرنوشت شان هیچ نقشی ندارند و سرنوشت شان قبلاً از طرف نیروی لایزال، نیروی مافوق تعیین می شود و یا سرنوشت افراد و اشخاص قبلاً رقم خورده و در لوح محفوظ ثبت است پس اینجا سؤالی مطرح می گردد که چرا در روز آخرت در روز قیامت نیروی لایزال و یا خداوند یکتا از بندگان خود در مورد اعمال دنیوی شان (آنچه که در دنیا انجام داده اند) باز خواست می کند که در نتیجه بعضی را به دوزخ و بعضی را به جنت می فرستد.

اگر اعمال دنیوی ما از قبل در لوح محفوظ ثبت است پس ما مجبور به قبول قضا و قدر، نصیب و قسمت خود هستیم و در هیچ کاری اراده ما دخیل نیست. نتیجه چنین فکری اینست که هرگاه افراد و اشخاص خوب یا بد می باشند،

دست خود شان نیست. این استنباط می تواند از چنان طرز تفکر فرسوده استنتاج گردد، که کاملاً بی اساس و غلط است.

وباز درمحل و محفل دیگر باز یک پسر بچه یکی از اقارب ام را که دوازده ساله بود پرسیدیم «پسر جان چرا تو اینقدر پسر خوب هستی؟»

جواب داد «من خوب تربیه شده ام، من به دامان فامیلم خوب بار آمده ام، مرا پدر و مادرم در شناخت زندگی و محیط کمک نموده اند.»

با کمی دقت کاملاً واضح می شود که بین دو جواب داده شده دو طرز تفکر متفاوت نهفته است و این دو بیان از دو جهان بینی متضاد نمایندگی می نماید

جواب دومی بیانگر آنست که خوب بودن، صالح و نیک عمل بودن افراد و اشخاص مربوط هستی اجتماعی و شرایط اجتماعی آنهاست و کسبی است نه ذاتی.

انسانها همه یک سان به دنیا می آیند، این هستی اجتماعی انسانها است که شعور شان را تعیین می کند نه نیروی مافوق و نیروی لایزال.

به طور مثال بچه کارگر و بچه دهقان مثل بچه سرمایه دار یک سان به دنیا می آید. این که فرزند کارگر در نتیجه فقر فرصت نمی یابد، کارگر می شود و فرزند سرمایه دار با شرایط مساعد محیطی اش اکثراً تحصیل کرده بار می آید، مربوط می شود به هستی اجتماعی و شرایط اجتماعی هر یک از آنها.

زدی و چپاول و تن فروشی از روی تفنن و شوق صورت نمی گیرد بلکه شرایط دشوار محیطی، اجتماعی، اقتصادی، است که افراد را به زدی، چپاول و تنفروشی مجبور می کند.

هستی اجتماعی، شرایط اقتصادی افراد و پروسه شناخت شان از شرایط اجتماعی و اقتصادی در تعیین سرنوشت آنها نقش تعیین کننده داشته افراد را به طبقات مختلف در جامعه تقسیم می کند.

طبقات نادار که دارای شرایط بد اقتصادی و اجتماعی اند، زاغه نشین هستند؛ پسر بچه های نادار که نان آور فامیل خود هستند در اثر بیدادگری اجتماعی به اجبار، در داش های خشت پزی کار می کنند و مسؤل زندگی بخور و نمیر فامیل خود هستند چگونه می توانند به مدارج تحصیل راه یابند و از آنها افراد تحصیل کرده بار آید.

به وضاحت فهمیده می شود که فرزندان زاغه نشینان گرچه از نظر بیولوژیک چون فرزند سرمایه دار به دنیا می آید، فقط این هستی اجتماعی و شرایط اقتصادی است که یکی تحصیل کرده و دیگری را کارگر بار می آورد که سال ها تحت ستم قرار گیرد و تا زنده است نیروی کار خود را به مزد ناچیز بفروشد.

حال می توان چنین نتیجه گرفت که هستی اجتماعی انسانها (تحت تأثیر مالکیت خصوصی افراد) ارثی و ابدی نیست، تغییر پذیر می باشد که هم زمان با آن شعور انسانها تغییر می یابد. مگر برای اثبات کافی نیست که تاریخ کشورهای را گواه بگیریم که توده های میلیونی مردمان شان به پا خاستند و شرایط اجتماعی و اقتصادی را به نفع خود تغییر دادند.

این است اصل مطلب

به امید پیروزی